



جمشید بهنام

# تحوّلات خانواده

بویایی خانواده

در حوزه‌های فرهنگی گوناگون

ترجمه

محمّدجعفر بوینده



نسرما

تهران

۱۳۹۲



*Le devenir de la famille:*  
Dynamique familiale dans les différentes aires culturelles.  
Djamchid Behnam.  
UNESCO/Publisud, Paris, 1992.

سرشناسه: بهنام، جمشید، ۱۳۰۷-  
عنوان و پدیدآور: تحولات خانواده: پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی کرناگون؛  
جمشید بهنام؛ ترجمه‌ی محمدجعفر پورینده.  
مشخصات نشر: تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۳.  
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص. جدول  
شابک: ISBN 978-964-7948-17-3  
یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
یادداشت: عنوان اصلی: *Le devenir de la famille: Dynamique familiale...*  
یادداشت: کتاب‌نامه.  
موضوع: خانواده.  
شناسه‌ی افزوده: پورینده، محمدجعفر، مترجم، ۱۳۳۳ - ۱۳۷۷، مترجم.  
رده‌بندی کنگره: HQ ۷۳۷ / ب ۹ ت ۳۱۳۸۳  
رده‌بندی دیویی: ۳۰۶ / ۸۵  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۲-۳۳۳۶۱ م

تصاویر خانواده

( پرویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون )

نویسنده مترجم	جمشید بهنام استادجعفر پورنده	+	چاپ سوم چاپ دوم چاپ اول تیراژ
	۱۳۹۲ زمستان ۱۳۸۰ زمستان ۱۳۸۳ ۱۰۰۰ نسخه	+	مدیر هنری حروف‌چینی لیتوگرافی چاپ - طلا چاپ متن و صفحانی
	حسین سجادی سیده گرافیک-کستر صنوبر میدار	+	

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۱۴۸ - ۱۷ - ۳  
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشمای

## پیش‌گفتار



در پی دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی در غرب و فرآیند مدرن‌سازی در جهان سوم، نهاد خانواده به پرسش کشیده شده است. در جوامع صنعتی، خانواده به سوی فروریزی ساختارها و ارزش‌هایش پیش می‌رود. در حالی که در کشورهای روبه‌رشد گروه‌های خویشاوندی از هم فرومی‌پاشند، و شکل‌های جدید خانواده با نیازهای جوامعی که دستخوش دگرگونی‌های پُرشتاب‌اند به دشواری منطبق می‌شوند.

در برابر دگرگونی‌های اجتماعی-فرهنگی، تغییرات جمعیتی و پیش‌رفت‌های علمی آتی، خانواده چه آینده‌ای خواهد داشت؟ تحولات خانواده در درون حوزه‌های فرهنگی مختلف چه نتایجی به بار آورده است؟ کدام نیروها با مسائل بزرگی مانند فقر، مواد مخدر، بزه‌کاری، بی‌کاری و... به مقابله برخوانند خواست؟

این اوضاع پیچیده هم‌اکنون توجه فزاینده‌ی پژوهش‌گران، تصمیم‌گیران سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی را جلب کرده است. سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۴ را «سال بین‌المللی خانواده» اعلام کرده است.

یونسکو در این تلاش‌ها نقشی فعال داشته است و از سال ۱۹۸۸ (با برگزاری چندین گردهمایی) بازاندیشی درباره‌ی «آینده‌ی خانواده» را در تمام مناطق بزرگ جهان پی‌می‌گیرد. تاکنون با کمک مالی صندوق جمعیت ملل متحد (FNUAP) و با همکاری مراکز زیر پنج گردهم‌آیی مشورتی منطقه‌ای برگزار شده است: مرکز مطالعات و بررسی‌های اجتماعی دانشگاه تونس (فوریه ۱۹۸۹)، مؤسسه تحقیقات اجتماعی

دانشگاه ملی مستقل مکزیکو (مهی ۱۹۸۹)، دانشگاه بنین (لومه، ژانویه ۱۹۹۰)، مرکز اروپایی هم‌آهنگی پژوهش و طبقه‌بندی اسناد علوم اجتماعی (وین، فوریه ۱۹۹۰)، آکادمی علوم اجتماعی چین (پکن، آوریل ۱۹۹۰). کارشناسان بسیاری در این گروه‌های آیی‌ها شرکت داشتند: جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، جمعیت‌شناسان، حقوق‌دانان و نیز بیش از دو سئتم نماینده از گروه‌های اجتماعی-حرفه‌ای مختلف: پزشکان، معماران، نویسندگان، هنرمندان، کارمندان و... در این گروه‌های آیی‌ها و دیگر اجلاس‌ها اظهارنظر کردند و به بررسی آینده‌ی خانواده در متن تحولات اجتماعی-اقتصادی در مناطق مورد نظر و ارزیابی دیدگاه‌های گروه‌های اجتماعی مختلف پرداختند. اندیشه‌ها و مسائل طرح‌شده در این گروه‌های آیی‌های بین‌المللی در مجمع بین‌المللی درباره‌ی آینده‌ی خانواده که در مقرّ یونسکو در ۱۹۹۰ برگزار شد مورد بحث و بررسی دقیق قرار گرفتند.

این گروه‌های آیی‌ها تأییدی بود بر این نکته که خانواده، به‌رغم تمام دگرگونی‌هایی که از سر گذرانده، همه‌جا نیرو و توان خود را حفظ کرده است و نظریه‌های عام و الگوهای پذیرفته‌ی جهانی دیگر رواجی ندارند و سرانجام این که نقش دولت نیز افزایش یافته است. خانواده دیگر صرفاً به عرصه‌ی زندگی خصوصی مربوط نمی‌شود. پرسش اصلی در این مباحثات، آینده‌ی خانواده در مناطق مختلف جهان بود. فقدان مجموعه‌ی داده‌های آماری و بررسی‌های آینده‌نگرانه (به استثنای آمار و بررسی‌های موجود در مورد برخی از مناطق) ترسیم گرایش‌های آینده را بر پایه‌ی مبانی مشخص ناممکن ساخت، اما بحث‌های پُرشوری بر سه فرضیه‌های متفاوت درباره‌ی دگرگونی‌های ممکن، محتمل یا مطلوب برای خانواده در گرفت.

در این بحث‌ها نشان داده شد که سیاست‌های توسعه عموماً بر محور فرد قرار گرفته‌اند و نه بر محور خانواده. سیاست‌های پذیرفته در این زمینه بیش‌تر در قالب

اقدام‌های حمایتی از کودکان، سالخوردگان، جوانان یا زنانِ نیازمند کمک تحقق یافته است. در آینده بهتر است که سیاست‌های متعدد اجتماعی در بخش‌های مختلف ناظر به کل خانواده باشند و با آن هم‌آهنگ شوند.

جست‌وجوی گزینه‌های متفاوت همواره پی‌گیری می‌شود، اما از رهگذر گرایش‌های جدید، ایجاد «جماعت‌ها» دیگر مورد نظر نیست، ولی یافتن سبک‌های زندگی ادامه دارد، و هر چند که در گونه و کنار زیر تأثیر جنبش‌های بنیادگرا میل بازگشت به برخی از سنت‌ها دیده می‌شود، اما گزینش شخصی جای پیروی از قوانین و سنت‌ها را می‌گیرد.

این کتاب که از مباحثات گروه‌م‌آیی‌های منظم‌ای الهام گرفته و در چارچوب فعالیت‌های تدارکاتی برای سال بین‌المللی خانواده منتشر شده، نتیجه‌ی بحث‌های بین‌المللی در مورد نهادهای تحول‌یابنده است که از عطف‌پذیری و قدرت سازگاری چشم‌گیری دارد. آثار جامعه‌شناختی کنونی بیش‌تر به کسرتن شناخت انواع خانواده در کشورهای مختلف یا در بعضی از مناطق می‌پردازند، اما در مجموع تفکری را در سطح جهانی بر نمی‌انگیزند.

کتاب حاضر بی‌آن‌که ادعای بررسی دقیق شکل‌های پُرشمار و گوناگون خانواده و سیر تحوّل آن‌ها را داشته باشد، بر آن است تا نمایی کلی و البته مختصر ارائه دهد و بیش‌تر بر تنوع وضعیّت‌های خانوادگی در برابر چندگانگی حوزه‌های فرهنگی و سطح تکامل آن‌ها تأکید می‌ورزد.

فصل اوّل نسبت انواع خانواده و نقش‌های آن را در حوزه‌های فرهنگی متفاوت تشریح می‌کند. فصل دوّم به معرفی نگرانی‌های عام یا خاصّ در مورد برخی از مناطق می‌پردازد که در جریان مباحثات آشکار شده‌اند. در فصل مربوط به «سیر تحوّل خانواده» کوشیده‌ایم تا عقاید کارشناسان و گاهی گرایش‌های نمایندگان گروه‌های

مختلف مردم را که در گردهم آیی‌ها شرکت کرده‌اند نیز بازتاب دهیم. به آثار و منابع مربوط به مناطق بزرگِ مورد نظر (به طور عمده بررسی‌های پژوهش‌گران ملی خودِ این مناطق) هم در حد امکان مراجعه کرده‌ایم.

بنابراین کتاب حاضر با امیدِ بازتابانیدن برخی از گرایش‌های آتیِ مسجّتی بر واقعیت‌های کنونی خانواده نگاشته شده است.

در این‌جا وظیفه‌ی خود می‌دانم که به‌ویژه از آقای راثول اورزوا، رئیس بخش جمعیت یونسکو، و نیز از آقای جان‌بنت، هماهنگ‌کننده‌ی طرح کودک و محیط خانواده، که در این کار مشوّق من بوده و به انتشار این اثر یاری رسانده‌اند سپاس‌گزاری کنم. از خانم نورا اسکات نیز به سبب توجه بی‌دریغش به چاپ این کتاب سپاس‌گزارم.

سپتامبر ۱۹۹۲

جمشید بهنام

۱۵	دیباچه: تکوین مفهوم خانواده
۲۴	یادداشت‌ها
۲۵	فصل اول: نظام‌های خانوادگی و حوزه‌های فرهنگی
۳۱	آفریقا (جنوب صحرا)
۴۰	آمریکای لاتین و کشورهای حوزه‌ی دریای کارائیب
۴۶	آسیا
۵۹	اروپا و آمریکای شمالی
۵۹	اروپا
۶۶	آمریکای شمالی
۷۰	خاورمیانه و آفریقای شمالی
۸۴	یادداشت‌ها
۸۷	فصل دوم: نگرانی‌های امروز و دشواری‌های فردا
۸۷	مؤنث و مذکر
۹۴	ازدواج، تجرد: گرایش‌های جدید
۹۶	هم‌خانگی بی‌ازدواج
۹۸	خانواده‌های بازترکیبی
۱۰۰	مجرّدها
۱۰۶	گفتار دریاره‌ی کودکان
۱۱۰	فرزندآوری به کمک روش‌های پزشکی



۱۱۳	.....	نسل‌ها؛ ستیز یا هم‌زیستی؟
۱۱۸	.....	کست‌ش سال‌مندی و کهن‌سالی
۱۲۵	.....	خانواده و فقر: تدابیر بقا
۱۳۱	.....	خانواده و کاربرد فضا و مکان
۱۳۵	.....	یادداشت‌ها
۱۳۷	.....	فصل سوم: چشم‌اندازهای آینده
۱۳۷	.....	بحران و جست‌وجوی راه‌ها
۱۳۷	.....	مرگ خانواده
۱۴۰	.....	بحران و جست‌وجوی گزینه‌ها
۱۴۶	.....	تخیلات و دورنماها
۱۴۶	.....	تخیلات
۱۴۹	.....	دورنماها
۱۵۵	.....	بررسی‌های آینده‌نگرانه
۱۶۲	.....	یادداشت‌ها
۱۶۳	.....	فصل چهارم: آینده‌ی خانواده
۱۶۳	.....	پنج عامل دگرگونی
۱۶۳	.....	تحولات جمعیت
۱۶۴	.....	سالخوردگی
۱۶۴	.....	باروری
۱۶۶	.....	شهرگستری
۱۶۷	.....	مهاجرت‌ها
۱۶۷	.....	پیش‌رفت‌های علمی
۱۶۷	.....	افزایش عمر
۱۶۸	.....	مهار باروری
۱۶۹	.....	تأثیر مدرنیته

۱۷۱	تأثیر متقابل فرهنگی
۱۷۳	دخالت دولت
۱۷۵	تحولات پیش‌بینی‌پذیر
۱۷۶	فراسوی خانواده‌ی هسته‌ای (جوامع صنعتی غربی)
۱۷۷	شکل‌های جدید خانواده‌ی هسته‌ای
۱۷۹	پیوندهای خانوادگی
۱۸۴	تغییر ساختار، تداوم ارزش‌ها (جوامع صنعتی غیرغربی)
۱۸۹	خانواده‌ی هسته‌ای در سایه‌ی خویشاوندی (جوامع روبه‌رشد)
۱۸۹	خانواده‌ی محدود یا گسترده؟
۱۹۱	به سوی خانواده‌ی هسته‌ای گسترده
۱۹۵	خانواده‌های متأثر از مدرنیته
۱۹۸	یادداشت‌ها
۱۹۹	نتیجه‌گیری
۲۰۵	واژه‌نامه‌ی فارسی - فرانسوی
۲۰۷	واژه‌نامه‌ی فرانسوی - فارسی
۲۰۹	کتاب‌شناسی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

## تکوین مفهوم خانواده

این نکته که چگونه هر یک از ما برداشتی خاص از مفهوم خانواده دارد مایه‌ی شگفتی است؛ برداشتی که ناگزیر ناشی از تجربه‌ی زندگی خانوادگی ماست. اما هنگامی که تفکری واحد به مجموعه‌ای از افراد تسبق داشته باشد، با وجود گوناگونی عبارات و الفاظ به نوعی هم‌گونی اندیشه‌ها پی می‌بریم.

امروزه واژه‌ی خانواده چندین معنا دارد: نخستین معنایی که خود به خود به ذهن راه می‌یابد همان «خانواده‌ی هسته‌ای» است؛ واحدی متشکل از پدر و مادر و فرزندان که پیوندهای عاطفی شدیدی با یکدیگر دارند.

معنای دوم واژه‌ی خانواده نشان‌دهنده‌ی گروهی از خویشاوندان کمابیش نزدیک است که با هم زندگی نمی‌کنند و «ممکن است در مکانی واحد به سر نبرند اما دارای پیوندهای کمابیش نیرومند قرابت نسبی یا سببی هستند». بر بنیاد این دو تعریف می‌توان هزار و یک نوع خانواده را تشخیص داد.

کثرت این شکل‌ها دلیل اغتشاش موجود در باب تعریف خانواده و جای‌گاه آن در جوامع گوناگون است. در این عرصه پیش‌دآوری‌ها و واقعیت‌های در هم می‌آمیزند<sup>۲</sup>:

پیش‌دآوری: خانواده تعریفی واحد دارد.

واقعیت: ارائه‌ی تعریفی واحد از خانواده در حکم یک گزینش عقیدتی یا

نظری است. از آنجا که گروه‌های اجتماعی گوناگون با نظام‌های ارزشی متفاوت وجود دارند، خانواده نیز تعریف‌های گوناگونی دارد.

پیش‌داوری: خانواده نهادی طبیعی است.

واقعیت: خانواده نهادی اجتماعی است. نهاد خانواده عبارت است از مجموعه‌ی هنجاری‌های فرهنگی که به‌طور اجتماعی ساخته، تقسیم و منتقل می‌شوند و الگوی روابط میان اعضای گروه خانوادگی را تشکیل می‌دهند. این نهاد الگوها و هنجارهایی را برای رفتارهای خانوادگی زیر دربر می‌گیرد:

الف: تشکیل خانواده؛

ب: انتخاب مسکن؛

پ: مبادله‌ی اموال و خدمات بین زن و شوهر؛

ت: تنظیم روابط جنسی؛

ث: مراقبت از فرزندان و پرورش اجتماعی آنان.

پیش‌داوری: جبر طبیعی و زیستی عمومیت این نهاد را توجیه می‌کند.

واقعیت: یگانه ضرورت زیستی که برای دو فرد پیوندهای دیرپا در پی دارد

رابطه‌ی مادر - فرزندی است.

پیش‌داوری: بدیهی است که دو طرف پیوند زناشویی از جنس مخالف‌اند، این پیوند

قطب میان افراد زنده برقرار می‌شود. مولد فرزندان در چارچوب پیوند زناشویی

معمولاً پدر خانواده است، و سرانجام خانواده‌ی زن و شوهری (پدر و مادر و فرزندان)

یک واحد اقتصادی و اقامتی مقدّماتی است که آموزش و ارث را سامان می‌دهد...

واقعیت: تجربه‌ی انسان‌شناختی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این اصول

پذیرش عالم‌گیر نیافته است (ازدواج قانونی میان زنان در برخی از طایفه‌های

آفریقایی یا «ازدواج موهوم» قانونی با فرد مُرده‌ی بی‌اولاد از جمله شواهد همین

امرند).

پیش‌داوری: خانواده‌ی سنتی نمونه‌ی کمال مطلوب و مظهر خانواده است،

خانواده‌ای که سعادت و کمک متقابل بر آن حاکم بود و احترام [زن به مرد] و تبعیض

طبیعی در آن پذیرفته شده بود.

واقعیت: شمار بالای مرگ و میر موجب بسیاری از گسست‌های خانوادگی

بوده است. فرزندان در خانواده‌ای جدید قرار می‌گرفتند که در آن سازگاری به آسانی به دست نمی‌آمد (نامادری، برادر ناتنی، خواهر ناتنی). سختی شرایط کار و نبود آسایش و ناامنی اقتصادی نیز به اختلاف‌های خانوادگی افزوده می‌شد، اختلاف‌هایی که گاهی به صورت پرخاش‌گری، سکوت اجباری، وابستگی تحمیلی فرزندان به بزرگ‌ترها و رها کردن پدر و مادرهای سالخورده جلوه‌گر می‌شد. خشونت زناشویی و بیماری و مرگ نیز جای خود داشتند.

پیش‌داوری: خانواده‌ی هسته‌ای زن و شوهری «تکامل یافته» ترین خانواده‌ای است که با جامعه‌ی مُدرن هم‌آهنگی دارد.

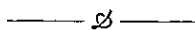
واقعیت: ساختن هسته‌ای خانواده در تمام دوره‌های تاریخی و در تمام جوامع وجود دارد.

پیش‌داوری: ارزش‌های خانوادگی از میان رفته‌اند. زوج‌ها دیگر نمی‌خواهند بچه‌دار شوند. خانواده محو می‌شود.

واقعیت: در حقیقت برخی از ارزش‌ها، از جمله ارزش‌های شکل خاصی از خانواده، دگرگون می‌شوند. ارزش‌های خانوادگی همیشه وجود دارند، اما با ارزش‌های نسل‌های پیشین متفاوت‌اند.

پیش‌داوری: جنبش طرفداری از حقوق و آزادی زنان، خانواده را به پرسش می‌کشد.

واقعیت: جنبش فمینیستی به وضعیت زندگی زنان در درون خانواده اعتراض کرده و برابری زن و مرد را هم در خانواده و هم در جامعه خواستار شده است. به پرسش کشیدن خانواده‌ی سنتی و سپس خانواده‌ی مُدرن بسیار پیش از جنبش فمینیستی معاصر (آغاز سال‌های دهه‌ی ۷۰) صورت گرفته است. در واقع تمام جامعه در مجموع دگرگون شده است.



چند نمونه‌ی پیش‌گفته فاصله‌ی مشاهدات علمی را با اندیشه‌های پیش‌ساخته و رایج در مورد منشأ، انواع و تعریف‌های خانواده نشان می‌دهد.

خانواده در «کوچک‌ترین معنا»ی خود واحدی است متشکل از پیوند مورد تأیید جامعه و کمابیش ماندگارِ دو فرد از جنس متفاوت که زندگی مشترکی

تشکیل می‌دهند، زاد و ولد می‌کنند و فرزندان بار می‌آورند. چنین خانواده‌ای به صورت پدیده‌ای عالم‌گیر درآمده است که در همه‌ی انواع جوامع وجود دارد.<sup>۲</sup> بر این مبنا از نیم قرن پیش انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان خانواده به دو گروه تقسیم شده‌اند که کلود لوی استروس آنان را «پیروان اصل عمودی» و «پیروان اصل افقی» نامیده است.

گروه نخست جامعه را تجمعی از خانواده‌های ابتدایی می‌داند که هر یک از آن‌ها از مرد، زن و فرزندان‌شان تشکیل شده است. به نظر آنان این تقدّم خانواده‌ی ابتدایی بنیاد زیستی و روان‌شناختی دارد. یکی از پدیده‌های طبیعت آن است که جنس‌های مخالف یکدیگر را جذب و بنا به غریزه تولیدمثل می‌کنند و مادر نیز به حکم غریزه‌ای دیگر به شیردادن و بزرگ کردن فرزندان‌ش می‌پردازد و جز آن، به این ترتیب خانواده‌ی ابتدایی، که بر اساس ضرورت‌های طبیعی بنا شده، هسته و مهم‌ترین عنصر هر سازمان اجتماعی است.

در نظر پیروان اصل «عمودی»، پیوند فرزندی عنصر اساسی است. پیوندهای فرزندی پی‌درپی خویشاوندی نسبی را شکل می‌دهد، و واقعیت خانواده پیش از هر چیز در گرو تسلسل زمانی آن است. پدر و مادر فرزندان پدید می‌آورند و فرزندان نیز پس از بلوغ به همان ترتیب عمل می‌کنند. خانواده به مثابه‌ی یک نهاد نمایش‌گر این استمرار تک‌خطی است که نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

پیروان اصل «افقی» (برخلاف پیروان اصل عمودی که بر «تار» تأکید دارند) بیش‌تر بر «بود» تأکید می‌ورزند. آنان خاطر نشان می‌سازند که به دلیل موارد تحریم شده در ازدواج، که عملاً عالم‌گیرند، هر خانواده‌ای حاصل وصلت میان دو خانواده‌ی دیگر، یعنی حاصل تجزیه‌ی آن دو است: برای برپایی یک خانواده باید دو خانواده یکی از اعضای‌شان را از دست بدهند. فرزندان این خانواده‌ی جدید نیز از آن جدا می‌شوند و هر یک به سهم خویش در پی ازدواج با افرادی که آنان نیز از خانواده‌ی زادگاه خود جدا شده‌اند خانواده‌ی دیگر تشکیل می‌دهند.<sup>۴</sup>

هر خانواده‌گاهی باید دل به دریا بزند و با پذیرش پیوندهای زناشویی هویت خود را قربانی کند زیرا ساده‌ترین و نیز مطمئن‌ترین ابزار حفظ خویشتن یاری گرفتن از دیگر خانواده‌های ناآشنا و حتّاً دشمن و تبدیل کردن آنان به متحدان خود از

ره گذر ازدواج است.

به طور سنتی ازدواج به اختیار فرد صورت نمی‌گیرد. البته ازدواج شرط اولیه‌ی شکل‌گیری خانواده است، ولی تصمیم‌گیری درباره‌ی آن نیز بر عهده‌ی خانواده است. آنچه تعیین‌کننده است و منع زنا با محارم را توجیه می‌کند ضرورت ارتباط متقابل بین گروه‌ها و، در یک کلام، پیوند زناشویی است. گروه‌های محدود سنتی قوانین تخطی‌ناپذیری برای پیوند زناشویی وضع کرده و همسران مجاز و در مواردی حتی همسران اجباری را مشخص ساخته‌اند، اما جوامع مدرن که شمار آنها نیز زیاد است به احتمالات تن در می‌دهند.

در بعضی از جوامع ازدواج برای زن نه به معنای تشکیل خانواده بل که به معنای ورود به خانواده‌ی شوهر است. برای مرد نیز ازدواج در حکم بزرگ‌تر کردن خانواده‌ی پدری است که خود نوعی گروه اقتصادی - خانگی نسبتاً مهم است. ولی در دیگر حوزه‌های فرهنگی الگوی دیگری وجود دارد که بر طبق آن زوج اساس خانواده است و خانواده‌ی زن و شوهری اساس جامعه: مرد و زنی با هم آشنا می‌شوند، به هم دل می‌بندند، خانواده‌ی تشکیل می‌دهند و بچه‌دار می‌شوند.

خانواده جای‌گاه تلاقی سه نوع رابطه است: رابطه‌ی پدر و مادر - فرزند، رابطه‌ی هم‌خونی (قربان نسبی) و رابطه‌ی زناشویی (قربان سببی). در جوامع غیرصنعتی این روابط موسوم به خویشاوندی مجموعه‌ی روابط اجتماعی را دربر می‌گیرد، اما در جوامع صنعتی روابط خویشاوندی در برابر مناسبات حرفه‌ای، اداری، سیاسی و صنفی رنگ می‌بازد.

نخستین انسان‌شناسان سده‌ی نوزدهم تنوع فرهنگی نظام‌های خانوادگی را بر مبنای نظام خانوادگی خاص خودشان کشف کرده‌اند. دیدگاه آنان نشان از نظریه‌ی تکاملی دارد: به اعتقاد آنان جوامع «ابتدایی» تصویری از شکل‌های «ابتدایی» خانواده ارائه می‌دادند و تکامل تک‌خطی جوامع به شکل‌های برتر خانواده، یعنی به شکل‌های خانواده در غرب، انجامیده است. پیش‌رفت با گذار از مراحل اجباری صورت می‌گیرد و خانواده‌ی زن و شوهری نیز تابع همین قاعده است. چنین نظریه‌هایی در سده‌ی نوزدهم رواج داشتند و امیل دورکیم نیز که از



جامعه‌شناسی تطبیقی پدیده‌های خانوادگی دفاع می‌کرد، معتقد بود که «خانواده‌ی مدرن خلاصه‌ی تمام پیش‌رفت تاریخی خانواده را در دل خود دارد». کارهای قوم‌شناسان خویشاوندی و به‌ویژه مکتب انسان‌شناختی انگلیسی‌ناپایداری این نظریه‌های تکاملی را نشان داده و ثابت کرده است که تنوع نظام‌های خانوادگی پدر، مادر و مادرتبار و پیچیدگی بیش از حد آن‌ها بستگی به درجه‌ی پیش‌رفت فنی جامعه‌ای دارد که این نظام‌ها در آن دیده می‌شوند.

اکنون گرایش کلی به پذیرش این نظر است که در چهار تا پنج هزار جامعه‌ی بشری شناخته شده، که اطلاعاتی پراکنده و ناکافی از آن‌ها داریم، خانواده‌ی هسته‌ای پدیده‌ای بسیار رایج به نظر می‌رسد. این نوع خانواده که تک‌همسری، اقامت‌گاه مستقل برای زوج جوان و روابط عاطفی بین پدر و مادر و فرزندان از ویژگی‌های آن است، هم در جوامع کنونی دیده می‌شود و هم در جوامع معروف به ابتدایی که سطح فنی و اقتصادی آن‌ها بسیار پایین است.

در یکی از پژوهش‌های سازمان ملل متحد آمده است که در جامعه‌شناسی خانواده هیچ تعریفی بیش از تعریف گ. پ. مورداک نقل نشده است: خانواده یک گروه اجتماعی است که اقامت‌گاه مشترک، هم‌کاری اقتصادی و تولیدمثل از مهم‌ترین ویژگی‌های آن است و افراد بالغ دو جنس را در برمی‌گیرد که دست‌کم دو نفر از آنان روابط جنسی برخوردار از تأیید اجتماعی دارند، همراه با یک یا چند فرزند که زاده‌ی این افراد بالغ‌اند یا به فرزندخواندگی آنان درآمده‌اند. این تعریف، مفهوم «خانواده‌ی هسته‌ای» را مشخص می‌سازد و مستلزم پیوندهای زینتی (پدر و مادر - فرزندی) و «قانونی» (زناشویی) است؛ شرط اقامت‌گاه مشترک، اگرچه در عمل رعایت می‌شود، اهمیت کم‌تری دارد.

خانواده‌ی هسته‌ای همواره عالم‌گیر بوده است و امروزه نیز در همه‌جا دیده می‌شود، چرا که هر جامعه‌ای آن چارچوب‌های گروه‌بندی اجتماعی را که گرداگرد این پیوندهای ضمنی ساخته شده به نحوی نهادی کرده است، اما پدیده‌ی زیرکم‌تر عالم‌گیر است: «هر فرد بالغ عادی در تمام جوامع بشری دست‌کم به دو خانواده‌ی هسته‌ای تعلق دارد: یکی خانواده‌ی خاصت‌گاه (خانواده‌ی راه‌نما) که در آن زاده و بزرگ شده است و پدر و مادر و خواهر و برادرانش را دربر می‌گیرد، و دیگری

خانواده‌ی فرزندآوری که او خود با ازدواج تشکیل می‌دهد و همسر و فرزندانش را دربر می‌گیرد.»

در مجموع می‌توان گفت که در طی سده‌های اخیر، شکل «غربی» خانواده‌ی هسته‌ای هم‌گام با پیش‌رفت تمدن مادی مدرن گسترش عالم‌گیر یافته و در همه‌جا مسلط شده است.<sup>۵</sup>

مهم‌ترین ویژگی خانواده‌ی هسته‌ای آن است که گروهی گسترده از خویشاوندان نسبی یا سببی را از زندگی روزمره‌ی خود کنار می‌گذارد. در نتیجه شبکه‌ی خویشاوندی آن دامنه‌ای وسیع ندارد. بیش‌تر خصوصیات دیگر این خانواده را می‌توان از همین امر باز شناخت.

در تعریف خانواده‌ی هسته‌ای می‌توان گفت که نوعی خانواده‌ی مرکز‌گریز، خودیورانگر و گذرا است. در واقع این خانواده فقط تا هنگامی دوام می‌آورد که فرزندان هنوز از حیث اجتماعی ناتوان هستند، و پس از آن زوج آغازین دوباره تنها می‌شوند، در حالی که اولاد بلائصل‌شان به تشکیل خانواده‌ی جدید می‌پردازند. در این‌جا فرآیند تقسیم افقی خانواده با ازدیاد نسل آهنگی شتابان می‌گیرد.

اما خانواده‌ی گسترده خانواده‌ای است مرکزگرا و متماثل به حفظ تداوم خود، زیرا که رسالت ساختاری واحد خانوادگی آن است که با تداوم خویش به حفظ دودمان بپردازد.

از لحاظ آماری، خانواده‌های هسته‌ای در جوامع روبه‌رشد نیز رواج بسیار دارند، اما با خانواده‌های «زن و شوهری منفرد» غرب بسیار متفاوت‌اند. زیرا در شبکه‌ی خویشاوندی بسیار گسترده‌ای شامل نیاکان (پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ‌های زن و شوهر) و خویشاوندان جانبی (عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها و فرزندان‌شان و برادران و خواهران زن و شوهر) جای گرفته‌اند.

خانواده به تدریج مهم‌ترین وظایف و نقش‌های خود را از دست داده است، وظایفی که آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. از یک‌سو وظایف مادی (فعالیت تولیدی، نقش اقتصادی، نقش حمایتی) و از سوی دیگر وظایف فرهنگی، عاطفی، اجتماعی (تربیت فرزند - آموزش، پرورش، جامعه‌پذیری -،

شکوفایی و آسایش تمام اعضای خانواده).

در گذشته، و به ویژه در نظام اقتصاد روستایی، خانواده‌ی گسترده مجموعه‌ی وظایف مادی و نیز وظایف مربوط به آموزش و پرورش و جامعه‌پذیری را انجام می‌داد، اما اکنون گروه‌های دیگری به میدان آمده‌اند و به جای خانواده، یا در کنار آن، این وظایف مختلف را انجام می‌دهند.

از لحاظ اقتصادی نقش تولیدی خانواده به نقش مصرفی تبدیل شده است: حتا در مناطق روستایی مواد خام دیگر در خانه به کالای ساخته شده تبدیل نمی‌گردد. این فعالیت را صنایع به طرز روزافزون عهده‌دار می‌شود.

نقش حمایتی خانواده (دفاع از آزادی‌ها، محافظت جسمانی، بهداشت و تن‌درستی) را که در پناه هم‌بستگی گروه خانوادگی گسترده تأمین می‌شد، نهادهای متعددی برعهده گرفته‌اند که به ویژه در عرصه‌ی تن‌درستی - امکان بهره‌مندی از پیش‌رفت‌های علم را در اختیار همگان می‌گذارند.

نقش آموزشی خانواده را نیز دولت برعهده گرفته و آموزش و پرورش را برای همه اجباری کرده است. امروزه دولت کار ایجاد مدارس، استخدام و پرورش معلمان را انجام می‌دهد و برای رفع موقت نابرابری درآمدها و تأمین برابری امکانات تحصیلی - در حد ممکن - کمک هزینه‌های تحصیلی می‌پردازد.

خانواده جای‌گاه عادی تولیدمثل است و وظیفه‌ی نگاه‌داری، تأمین اقتصادی و تربیت فرزندان را - دست‌کم تا حدی - برعهده دارد و فرآیند جامعه‌پذیری کودکان نیز در آن‌جا آغاز می‌شود. و سرانجام خانواده جایی است که در آن شماری از انواع مناسبات، از جمله برخی از پیوندهای عاطفی میان زن و شوهر از یک سو و میان پدر و مادر و فرزندان از سوی دیگر، ممکن است به بهترین وجه گسترش یابند. به نظر می‌رسد که این سه نقش پایدارترین و ضروری‌ترین وظایف خانواده‌اند، در حالی که نقش‌های دیگر ناپایدارترند و از تحوّل ساختارهای اجتماعی بیش‌تر تأثیر می‌پذیرند. خانواده همواره از جای‌گاه‌های ممتاز انتقال میراث فرهنگی بوده و گاهی نیز گذرگاه عادی انتقال میراث مادی و مالی است: هر نظام اجتماعی که عرصه‌ای گسترده برای مالکیت خصوصی و به ویژه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید قایل است، باید قوانینی برای انتقال

مالکیت وضع کند و این قوانین عموماً بر پیوندهای مشروع خانوادگی استوارند. در دهه‌های اخیر هسته‌ی خانوادگی در کشورهای صنعتی و غربی در برابر دو مین موج مدرن‌سازی که می‌توان آن را «پسا-مدرن» نامید دگرگون شده است، و در جوامع دیگر سیر تحوّل خود را بر اساس الگوهای خانوادگی زن و شوهری الهام گرفته از غرب پی می‌گیرد.

بنابراین واژه‌ی «خانواده» مجموعه‌ای گسترده از ساختارها، شکل‌ها و وظایف را دربر می‌گیرد که در هر کشوری متفاوت است، و در درون جامعه‌ای واحد نیز، بر اساس طبقاتی اجتماعی، سطح فرهنگی و سطح درآمد، تغییر می‌یابد. به همین سبب جای آن دارد که خانواده را نه به صورت عاملی ایستا و تغییرناپذیر بل که همانند هسته‌ای تحوّل‌یابنده در نظر بگیریم که انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری چشم‌گیری دارد. خانواده عرصه‌ای بسته نیست بل که نهادی است که همواره از دگرگونی‌های کلّ جامعه تأثیر می‌پذیرد و در عین حال توانایی پایداری در برابر روی‌دادها و دگرگونی‌ها و اثرگذاری بر آنها را نیز دارد.

WWW.KOON.KO

## یادداشت‌ها

1. Philippe Ariès, "Famille", in Christian Delacampagne (ed.), *Philosopher*, t. 1, p. 221, Paris, Fayard, 1989.

۲. برای مقایسه‌ی پیش‌داوری با واقعیت از اثر زیر الهام گرفته‌ایم:

Marie-Thérèse Lacourse, "Pour une définition de la famille", Québec, Editions du Musée de la Civilisation, 1989. (Ronéotypé.)

3. Claude Lévi-Strauss, "Famille", in R. Bellour et C. Clément (eds), *Claude Lévi-Strauss*, Paris, p. 95, Gallimard, 1979.
4. Claude Lévi-Strauss, «Introduction», in André Burguière; Christiane Klappish-Zuber (eds), *Histoire de la Famille*, Vol. 1, Paris, Collin, 1986.
5. Anton Kuijsten, "Facteurs d'évolution de la famille nucléaire", in France Prioux (ed.), *La famille dans les pays développés: Permanences et changements*, Paris, INED, 1991.
6. Manga Bekombo, "Communauté familiale et changements sociaux en Afrique centrale", Paris, Unesco, 1985. (Ronéotypé.)